



سال پنجم

بهمن ماه ۱۳۱۶

شماره ۹

بقلم آقای بهار

شعر در ایران

۸

۵ : شعرهجائی درخراسان

درفصل پیش اشاره کردیم که دیگرشعرسیلابی بعد ازاسلام درخراسان رواج نداشته و گویا شاهان سامانی و غزنوی وسلجوقی از آن ترویج نکرده اند .

این معنی تا حدی درستست . یعنی تاوقتی که شعرهای هجائی از شعرای قدیم خراسان بدست نیامده بود ممکن بود این تصور را بتصدیق مقرون دانست ، اما پس از آنکه بدانیم که درخراسان هم مانند طبرستان شعرهجائی برای پادشاهان گفته شده است ، باید اعتراف کنیم که درتمام ایران تادیری اشعارهجائی مرسوم بوده واختصاص به استانی دون استان دیگر نداشته است . اینک شعرهجائی که درخراسان گفته شده است :

(الف) : شعر ابوطاهر خسروانی

ابو طاهر الطیب بن محمد الخراسانی متخلص به (خسروانی) از شعرای قدیم خراسان است ، زمان حیات او بین رودکی و فردوسی است ، زیرا از طرفی شمس قیس رازی (طبع لیدن صفحه ۴۴۰) در فصل سرقات شعریه قسمت انتقال گوید که خسروانی مضمون رودکی را در باره (خضاب) سرقت کرده و برده است . و از طرف دیگر می بینیم که فردوسی در یک قطعه خود (لباب الالباب ج ۲ ص ۲۳) شعری از خسروانی تضمین کرده است و نیز عوفی او را از شعرای سامانی دانسته .

فوت رودکی در ۳۳۰ هجری و تولد فردوسی هم در همین سال یا سال

پیش ۳۳۰ - ۳۲۹ بوده است این شعر را در سن شصت و سه سالگی گفته و ازینقرار محتمل است که خسروانی در حدود سیصد و پنجاه هجری زندگی میکرده . و از شعرای سامانیان و معاصر بلعمیان یا نوح بن منصور بوده باشد .

تخلص این شاعر از یکی از اقسام مقامهای موسیقی که آنرا بفارسی (خسروانی) و بعربی (الطرایق الملوکیه) میگفته اند، گرفته شده و ازینرو ممکنست تصور کرد که اهل موسیقی هم بوده و چیزی که از خارج هم این معنی را تأیید میکنند شعر های هجائی او است که اینک ما در صدد آن هستیم و ذیلا چهار شعر (یا چهار مصراع) که در لغات الفرس اسدی نسخه خطی بسیار نفیس آقای نخجوانی بدست آمده است نقل میکنیم :

شاهم بر گاه بر آرید گاهش بر تخت زرین

تخش در بزم بر آرید بزم اندر نو کرد شاه

این چهار بیت از بحور هفت هجائی است ، که قافیه هم ندارد و بسیار با ظرافت و لطافت گفته شده و در اشعار عروضی این نوع مضمون و این طریق مدیحه دینه نشده است ، و معلوم میدارد که ممدوح او بتازگی (نو کرد) یعنی باغ یا عمارت نوی که آنرا (نوشاد) هم می گفته اند ، ساخته و شاعر این سرود (خسروانی) را برای بزمی که شاه در روز افتتاح (نو کرد) خود آراسته بوده است گفته و آن را در مقام (طرایق الملوکیه) نواخته اند .

این سرود دومین قسمتی است از سرودهای قدیم که تا کنون بدست ما آمده است - اول سرود کرکوی است که در فصول قبل ذکر آن گذشت و این هم سرود دیگر است که اسدی آنرا در لغت (گاه) نقل کرده و بسیار طرفه و سهی است . از این سرود پیدا می آید که شعر های هجائی بطرز قدیم در خراسان هم رایج بوده و در بزم پادشاهان سامانی و غزنوی - که در هر چیز از سامانیان تقلید می کردند - ازین جنس اشعار خوانده و نواخته میشده ، منتها صاحبان تذکره یا روات اشعار همانطور که امروز هم بندرت تصنیفها و ترانهای ملی را نقل میکنند ، آروز هم این جنس سخنان را کمتر نقل میکرده اند .

ازین دوسه نمونه که ما در فصل گذشته و این فصل بدست دادیم بر ما ثابت می شود که شعر هجائی رشته اش در ایران منقطع نشده و بعد هم خواهیم دید که آثار آن باقی و برقرار است و حتی این جنس شعر در میان عربان هم مرسوم بوده و ما در ذیل این فصل، فصلی هم برای بدست دادن نمونهائی از آن باز خواهیم کرد.

۶ تصنیف و مثل و اشعار دهقانی

چنانکه در فصل سابق گفتیم نمونهائی از شعر هجائی تا امروز در ایران باقی مانده است که در ضمن تصنیفها و ضرب المثلهای شهری و هم چنین در مین عشایر و ایلات بعنوان شعر گفته می شود و بخشی از این شعرها از برکت توجه و دقت شرق شناسان جمع آوری و در کتب مخصوص طبع و نشر گردیده و ما بطوریکه خواهیم دید قسمتی از نمونههای ذیل را از آنها گرفته ایم و اکنون از تصنیف و ترانه شروع کرده بضرب الهمثل (مثل سایر - متلك) و افسانه (هتل - مثل) و از آن پس با اشعار هجائی محلی و سرودهای محلی ختم مینمائیم.

تصنیف یا ترانه

قبلا گفتیم که نوعی از اشعار هجائی که قبل از اسلام در ایران رایج بوده است از همان جنس شعری بوده که ما امروز آنرا (تصنیف) میگوئیم. و آنرا با اصطلاح بعد از اسلام (قول - ترانه) میگویند - وطن غالب آنست که سرود با (سرود چکامه) شبیه بقصیده بوده و چامه شبیه بغزل بوده و ترانه (ترنگ - ترانگ - رنگ) شباهت بتصنیف داشته است و گفتن و نواختن آن عام و شنیدن آن خاص طبقات دوم و سوم بوده است، و احتمال میبرد که شعر نازی - همان شعری که بعدها عروض عرب از روی قواعد معروف و مطبوع آن اقتباس و تدوین شد - از تصنیفها و ترانههای متعارفی و عامیانه ایران و سوریه تقلید شده و بوجود آمده باشد، چنانکه بعد بتفصیل ذکر آن خواهد آمد، و در حقیقت موسیقی که عرب با اعتراف خود از ایران و سوریه گرفت با این قبیل شعرها مرکب بوده و در آن واحد که موسیقی را یاد می گرفتند شعر را هم می آموختند. و چون خواستند از موسیقی تقلید کنند، شعر و موسیقی را باهم تقلید کردند، و اشعاری که بوجود آمد فرزند حلال زاده همان ترانهها و تصنیفهای ملی و عامیانه ایران و سوریه بوده و از جای دیگری نیامده و از پیش خود اختراع نشده بود.

از تصنیفهای قبل از اسلام متأسفانه چیزی باقی نیست، و جای تعجب نیست زیرا وقتی که از سرودهای خسروانی یا چامها و بیتهای پهلوی و اورامنان که خاص مجالس بزرگان و علما و مؤبدان بوده تا این حد نمونه های کم باقی مانده باشد، از تصنیف و ترانه - که با وجود رایج بودن آن بعد از اسلام در مجالس خلفا و سلاطین باز نمونه آن از میان رفته (سوی ترانه های عربی چنانکه بعد خواهیم گفت) و کسی آنرا ضبط نکرده است - بطریق اولی از آن عصر نبایستی چیزی بماند و باقی بماند و این انتظار خود انتظاری بیجا و بیمورد است.

اما از تصنیفهای بعد از اسلام که بسبب هجائی گفته شده و آثاری از طرز قدیم در آن باشد، آن قسمی را که اعراب آنرا (حراره) مینامیدند و ما امروز آنرا (تصنیف) میگوئیم، ظاهراً زیادتر از یک نمونه از قبل از مغول در دست نمانده، اما از بعد از مغول نمونه هایی بیشتر در دست است، منجمله تذکره دولتشاه تصنیفی باسم (ابن حسام) ذکر کرده و محمد طاهر نصر آبادی هم از شاه عباس اول تصنیفی در تذکره خود ذکر نموده است که در جای خود بآنها اشاره خواهد شد و فعلاً از موضوع بحث ما خارج است.

الف) : حراره احمد عطاش

راوندی در شرح حال احمد عطاش (۵۰۸ هـ) و امیر شدنش (ص ۱۶۱) چنین گوید: « احمد عطاش را زیر آوردند و دست بسته بر آستری نشانند و در اصفهن بردند و بخزی و نکال رسید... و افزون از صدها مرد و زن و کودک بیرون آمده بودند با انواع نثار از خاشاک و سرگین و بشکل و خاکستر و مخشن حراره کنان در پیش باطل و دهل و دف و میگفتند - حراره :

عطاش عالی جان من عطاش عالی !

میان سر هلالی ترا بدز چکارو !

این حراره یا ترانه دوشعر است بوزن سیزده هجائی و از جنس ترنک یا ترنکه است، و شعر نانی بگمان من غلط و صحیح آن چنین است :

میان سر هالی (خالی ظ) ترا بدز چکارو

یعنی: ای عطاش عالی مرتبه، جان من ای عطاش عالی مرتبه! ای کسی که میان سرت خالی از مغز است ترا بدز و قلعه چکار؟ و اگر (هلالی) را درست بدانیم

گذشته از اینکه معنی ندارد، يك هجا و سیلاب هم زیاد میآید و از قاعده خارج میشود؛ و این اشعار بزبان ولایتی اصفهان گفته شده و لغت (هالی) اگر درست باشد همان (خالی) است که حرف خا بحرف ها بدل شده چنانکه لرها خال را هالو گویند. و در میان اشعار عربی قدیم و اشعار عامیانه جدید نیز ابیاتی باین وزن سیزده هجائی هست که ما آنرا در مورد خود نقل خواهیم کرد:

(ب) : تصنیف نصر و جان

اگرچه این تصنیف شاید از قرن سیزدهم هجری بالاتر نرود، چه این تصنیف را استاد «ایوان اف» خاورشناس معاصر روسی در بیست و پنج سال پیش از دهات خراسان بدست آورده و ما از مشار الیه گرفته ایم، اما از حیث و زن شبیه بحراره (احمد عطاش) و سیزده هجائی است و پیدا است که آهنگ و طریقه آن قدیمی است.

این تصنیف را دختران و جوانان روستائی خراسان از برای (نص و) نام که شاید (نصر الله) نام داشته و از جوانان شجاع و وجیه محل بوده است، سروده اند، چه این رسم تا امروزه در میان روستائیان خراسان و کردهای شمالی مشهد متداول است که اولاً نام پهلوانان و جوانان محبوب خود را مصغر کرده و نامهایی مانند (ججو) و (خدو) و (نصرو) و (علو) بیاورند و مقبول مقبل مفتوح که باقیمانده (اویه) قدیم و مصحف (ججویه ججو) و (خدویه - خدوی) و (نصرویه نصروی) و (علویه علوی) باشد و مانند زیدویه و حسویه و شیرویه و بویه و غیره بر آنان مینهند - دیگر آنکه قبل از مرگ و بعد از مرگ یا در حین فرار و مسافرت از برایشان مدایح یا مرثیاتی سوزناک میسازند، باهنگی دلگداز خوانده و با چگور یا سرنا مینوازند.

قسمتی از آن :

-۱-

نصرو نصر و جان - جان جان - آی نصرو جان !
 حیف تو نصرو - بخدا - رفتی ترکستان !
 مادر نه بینه - بخدا - داغ نصرو جان !

- ۲ -

بازار سر شور - بخدا - تنگ و تاریکه !
 نضوی بچه - بخدا - کمر باریکه !
 نضوی نضوی جان جان جان آی نضوی جان !
 (تکرار هر سه بیت)

- ۳ -

تفنگ نضوی - بخدا - دو حلقه داره !
 کنار نضوی - بخدا - دو بچه داره !
 نضوی نضوی جان جان جان آی نضوی جان !

- ۴ -

سر سر پشته - بخدا - دو آخور داره !
 یک دختر خوب - بخدا - میر آخور داره !
 نضوی
 پرتال جامع علوم انسانی

- ۵ -

سر سر پشته - بخدا - تنبا کو کشته !
 تنبا کوتلخه - بخدا - نضوی بلخه !
 نضوی

- ۶ -

دخترای حالا - بخدا - خوب - رسمی دارن !

پیش از عروسی - بخدا - دوبچه دارن !

نصرو

.

- ۷ -

سر سر قلمه - بخدا - صفا نداره !

دختر مردم - بخدا - وفا نداره !

نصرو

.

- ۸ -

امروز دو روزه - بخدا - فردا سه روزه !

یارم نه پیدا - بخدا - دلم می-وزه !

نصرو نصرو جان جان جان آی نصرو جان !

حیف تو نصرو - بخدا - رفتی ترکستان !

مادر نه بینه - بخدا - داغت نصرو جان !

و باز هم در خراسان تصنیفها و اشعار دیگری هست بهمین وزن که ما از تکرار آن خودداری کردیم - بسیاری ازین تصنیف معلوم میشود که (نصروی) شجاع دارای تفنگ دولوله بوده و در محله سر شور که یکی از محلات لوطی خیز مشهد بوده است رفت و آمد داشته و بسبب شرارت یا اغتشاش از خراسان سفر کرده ببانج و ترکستان گریخته و مادرش این ترانه را برایش ساخته است - شباهت عجیبی که بین این ترانه و حراره احمد عطاش موجود است ، که حتی بعد از پنج هجابرگردانی از قبیل (جان من) یا (جان جان) یا (بخدا) که همه دارای سه هجا میباشند در آن مراعات شده است ، ما را بیگمان باین عقیده راسخ میسازد که سبک و طرز اشعار هجائی ساده و طبیعی ایران بشرطی که تمدنهای جدید در آن دستکاری نکرده باشد درست همان سبک و طرز عصور ماضیه است و ازینرو یقین میکنم که حراره احمد عطاش هم پیرو سبکی قدیمتر بوده و این پیرویهها بالاخره بعصور ساسانی یا اشکانی بالا میرود .